حضور نرم و نقش مؤثر زن در این تاریخ

بسم الله الرّحمن الرّحیم[[1]](#footnote-1)

**سؤال:** ما در رابطه با تفکر نسبت به زن در این تاریخ باید چه‌کار کنیم؟ بحث‌هایی با بعضی از اساتید شده، ولی نمی‌دانم چرا به این نتیجه رسیده‌ایم که گویا فعلاً نمی‌شود کاری کرد. تعدادی از خواهران چند ماهی است دور هم هستند و مباحثی را دنبال می‌کنند، فیلم‌های مرتبط با موضوع را می‌بینند، سعی کرده‌اند جلسه‌ی هفتگی‌شان را به طور مداوم داشته باشند؛ حدود ۵۰ جلسه شرح کتاب «زن؛ آن‌گونه که باید باشد» با شرح آقای موسویان را گذرانده‌اند، ولی وقتی فضاهای مختلفی که در مورد بحث «زن» دارد کار می‌شود را نگاه می‌کنیم با این‌که مطالعات مفصلی در زمان‌های مختلف در مراکز مختلف روی این موضوع صورت گرفته است، ولی گویا هنوز آن اتفاقی که باید در مورد «زن» می‌افتاده، نیفتاده است هر چند زحمت‌های زیادی کشیده شده و افراد اهل علم هم نظریه‌پردازی کرده‌اند؛ در حال حاضر چه‌کار باید کرد؟ درآن چند جلسه‌ای که برگزار شد نشستیم و حرف زدیم، دو دیدگاهِ خیلی جدّی وجود داشت؛ دوستانی که با بحث‌های شما آشنا بودند کاملاً «وجودی» به زن نگاه می‌کردند، فارغ از جنسیت، یعنی از ابتدا «وجود» را در پدیده می‌دیدند و می‌گفتند وقتی انسان جایگاهِ وجودی خود را فهمید، متناسب با جنسیت خود، کارش را انجام می‌دهد - این برداشت من است، نمی‌دانم درست است یا اشتباه- تعدادی از دوستان که با فضاهای دیگری مرتبط و آشنا هستند، نگاه‌شان این بود که بحث‌های تساوی و تشابه باید موضوع بحث قرار گیرد و این‌که زنِ برتر داریم یا نداریم؟ الگوی متناسب امروز داریم یا نه؟ و آیا حضرت زهرا می‌توانند الگوی امروز ما باشند؟ از همین نوع بحث‌هایی که در جامعه هست؛ ولی بعد از سه جلسه‌ای که برگزار شد احساس شد نمی‌دانیم باید چه کاری انجام شود؟ آن کاری که باید انجام دهیم نسبت به فضای زن چیست؟ اگر قرار است در مورد هویت زن در این تاریخ بحث بکنیم، چه نوع بحثی باید انجام گیرد؟ ما بعد از سه جلسه دیگر حرفی برای همدیگر نداشتیم. نمی‌دانیم چه اتفاقی باید بیفتد؟ باید کتاب بخوانیم؟ یا باید این‌ها را رها کنیم و جایگاه بشری خودمان را بفهمیم؟ یا این‌که غرب‌شناسی را پیگیری کنیم؟ یا باید به فضایِ اندیشه‌ورزی ورود کنیم، تا خود به خود این موضوع هم برای ما آشکار شود که «زن» چه باید بکند؟

 **پاسخ:** روی این موضوع فکر کنید که در این تاریخ و با توجه به حضور تاریخی انقلاب اسلامی که زن و مرد ندارد، می‌توان گفت ما همه جا باید حاضر باشیم ولی شما به عنوان «زن»، اما در هویت نگهبان ارزش‌ها و پاس‌دارِ اهداف انقلاب اسلامی، ولی نه با هویت عملیاتی.

سال‌های اول انقلاب، خواهر بزرگوارمان حاجیه خانم عسکری که مسئول قسمت خواهران سپاه پاسداران بودند،[[2]](#footnote-2) با آن سوابق خوب انقلابی از بنده نظر خواستند که خواهران در این شرایط چه وظیفه‌ای به عهده دارند؛ تاکید بنده این بود که مواظب باشید «پهلوان خانم» تحویل جامعه ندهیم و نظرم به سخن حضرت علی بود که فرموده‌اند: «فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَة» زن همانند گُل است و قهرمان یا پهلوان نیست. لذا عرض شد ما «پهلوان خانم» در اسلام نداریم. می‌خواهم با شما درباره‌ی حضور نرم زنان در جامعه صحبت کنم؛ با نظر به این‌که عموماً کار تعلیم و تربیت باید نرم و گرم و جدّی باشد، معتقدم حتی معلّمان مرد هم باید به این روحیه فکر کنند.

 معلّم ها نباید برای دانش‌آموزان، پهلوان باشند. بنده مرد هستم ولی اگر بخواهم معلّم باشم باید این روحیه را که حضور نرم است به صحنه بیاورم. هانری کربن می‌گوید عرفا وقتی برایشان شهود پیش می‌آید عموماً به صورت حوری به سراغ‌شان می‌آید. در شرح سوره‌ی واقعه آن‌جا که بحث «حورٌعین» را مطرح می‌کند عرض شد؛ حوری، انعکاس خودِ شخصیت آن انسان است که در اوج تقوا استقرار یافته است، و زن و مرد هم ندارد، بلکه «صورتِ قبول و پذیرش احکام الهی است.»

 می‌خواهم عرض کنم نگاه حضور نرم برای زن در صحنه‌ها، حضوری است که خانم‌ها باید بسیاری از جاها باشند و از همه‌ی جریان سر در بیاورند، ولی با همان روحیه‌ی نگهبانی ارزش‌های الهی. به نظر بنده حضرت زهرای مرضیه واقعاً کم‌تر از امیرالمومنین سیاسی نبودند، در عین آن‌که به ظاهر در محافل مردانه‌ی آن زمان حاضر نبودند ولی در همه جا بودند و به همین جهت توانستند با آن سخنرانی که در مسجد مدینه انجام دادند، یک تاریخ بسازند؛ امیدوارم با این دید برای خطبه آن حضرت وقت بگذارید تا معلوم شود معنای حضور نرم زنانه یعنی چه.

ملاحظه کنید به آن همه هوشیاری که در خطبه‌ی آن حضرت مطرح است و این‌که چگونه به جزء به جزء نقش انصار نظر دارند و این‌که علی چه فعالیت‌هایی در دفع خطرات نسبت به اسلام داشتند، چرا در آن صحنه‌ها امیرالمومنین چنین کرده‌اند و چرا شما ای انصار! در حال حاضر معطل هستید و متوجه خطری که اسلام را تهدید می‌کند نیستید؟ حضرت زهرا در آن خطبه دارند ریز به ریز شخصیت‌های جامعه‌ی خود را مورد خطاب قرار می‌دهند و شخصیت‌ها را و نه شخص‌ها را ارزیابی می‌کنند و آن‌ها را و تاریخ زمانه خود را ترسیم می‌نمایند. مشکل این‌جاست که ما چون با ذهنیت‌ها و باورهای‌مان حضرت زهرا را می‌بینیم درست نمی‌بینیم، اما شخصی مثل هانری کربن که پیش‌فرض‌هایش به دنبال تصدیق برداشت‌هایش در مورد حضرت زهرا نیست، درست‌تر می‌بیند، ما بین حضرت زهرایی که باور داریم با زهرایی که در تاریخ به عنوان یک حقیقت تاریخی حاضر است،کمی تفکیک کرده‌ایم و اینها خودش بحث می‌خواهد.

 شما یک روز را در تاریخ پیدا کنید که جمعی مذهبی در میدان بوده اند و زنان در این جمع در حاشیه باشند[[3]](#footnote-3)، شما در انقلاب اسلامی این را به خوبی حس کردید. آیا واقعاً حضرت امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» می‌توانند بر اساس آموزه‌های دینی بگویند زنان باید در حاشیه باشند؟ با این‌همه در نهضت حضرت امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» زنان به آن صورت که مردان هستند، عملیاتی نیستند، یعنی آن‌جایی که صحنه‌ی مردانه است و به این معنا عملیاتی است، این مردان هستند که در صحنه اند ولی در تظاهرات، زنان و مردان با هم هستند. امام در وصیت نامه خود می‌فرمایند: بلکه زنان جلوتر از مردان هستند. این موردی را که در انقلاب اسلامی ملاحظه کردند در تمام تاریخ که مسلمانان در صحنه بودند به همین گونه بوده است. دروغ به ما گفتند، به ما تهمت زدندکه مذهب اسلام زنان را به حاشیه برده است. اگر در حاشیه بودن زنان به آن معناست که عملیاتی نبوده‌اند، درست است ولی نه به آن معنا که در صحنه‌های تاریخی حضوری نرم و تأثیرگذار نداشته باشند؛ نمونه‌اش زهرای مرضیه و یا زینب کبری در کربلا، با مطالعاتی که بنده روی این زمینه داشته‌ام می‌گویم هیچ‌وقت نبوده که زنان در حاشیه باشند، بدین معنا که در صحنه نبوده و نقش‌آفرین نباشند، هیچ وقت چنین نبوده است.

 اگر دقت کرده باشید درکتاب«زن؛ آن‌گونه که باید باشد» بحث زنِ یک شوهر در میان نیست، بحث زنی است که زن تاریخی ماست. آری زن، یک وجهش زنی است که شوهر دارد ولی این چه ربطی به اصل زن بودن زن دارد؟ این مهم است. تنها در آخر آن کتاب سؤالاتی شده که در جواب آن سؤالات بحث وظیفه‌ی زن و مرد نسبت به هم نیز مطرح شده است.

 وقتی نگاه‌مان به امور دینی بیشتر مفهومی شد آن وقت حضرت زهرای مرضیه برای ما یک باور ذهنی و انتزاعی می‌شوند یعنی به اصطلاح حالت متافیزیکی نسبت به جایگاه آن حضرت پیدا کرده‌ایم. وقتی ما نگاه متافیزیکی به شخصیت زهرای مرضیه داشتیم، وجود مقدس آن حضرت را درست درک نمی‌کنیم. باید بصیرتی باشد تا این بزرگان درست دیده شوند.

در صحنه‌هایی که فیلم «یتیم‌خانه‌ی ایران» نشان می‌دهد همه جاهایی که زن ها باید باشند، هستند. حال اگر محلی به نام یتیم‌خانه نبود تا خانم‌ها احساس وظیفه کنند و در آن‌جا حاضر شوند آن‌ها هم درآن صحنه نبودند. چون کاری پیش نیامده بود تا مطابق روحیه‌ی خودشان حاضر شوند. اینجاست که لازم است شما معنایی از خود داشته باشید،آن معنا مانند معنایی است که بیشتر یک معلم برای خود ترسیم کرده است. مثلاً بنده چهل سال است معنایی برای خود ترسیم کرده‌ام، معنایی است که یک هویت تربیتی به بنده می‌دهد و تنها در جاهایی می‌باید و می‌توانم حاضر شوم که با معنایی که از خودم کرده‌ام هماهنگ باشد. معلوم است که بنده سر و دست نمی شکنم تا جاهایی حاضر شوم که در راستای معنای بنده نیست. از طرفی چون می‌دانم باید به عنوان یک شخصیت تربیتی در تاریخِ خود حاضر باشم و در این راستا مطالعاتی باید بکنم، به مطالعات طولانی نسبت به قرآن و روایات و موضوعات فلسفی و عرفانی دست می‌زنم، این‌ها همه در راستای تعریفی است که از خودم دارم، دیگر این نوع مطالعات، تفننی نیست عین زندگی و نَفَس‌کشیدن است. متأسفانه حاجیه خانم امین را کسی با نگاه خانمی که بنا داشته در مواجهه با تاریخ جدید خود را به صحنه بیاورد ندید. حاجیه خانم امین زن بزرگی بود، متاسفانه ادامه نیافت زیرا بعدی ها یا وجه علمی ایشان را دنبال کردند، بدون توجه به رسالت تاریخی ایشان در مواجهه با تاریخ جدید و رجوع به آموزه‌های دینی در این تاریخ و یا وجه اجتماعی ایشان مد نظر قرار گرفت بدون نظر به شخصیت سنتی ایشان. منظور بنده بیشتر نظر به جایگاه ایشان است یعنی جایگاه تاریخی حاجیه خانم امین در مواجهه با دنیای مدرن. خیلی زن عجیبی بوده‌اند، زنِ به روزی بوده‌اند و نوشته‌های‌شان شبیه نوشته‌های علامه طباطبایی در مواجهه با دنیای جدید است. چقدر علامه طباطبایی تلاش دارد غرب را بشناسد ولی شاگردان ایشان بیشتر المیزان را می‌خوانند و در راستای مواجهه با غرب و فهم غرب، چندان که باید ادامه‌ی علامه نیستند، شاید هم در جایگاهی که هستند احساس وظیفه نمی‌کنند. در نظر به بانو ‌امین باید جایگاه تاریخی ایشان دیده شود تا شخصیت‌شان در دل آن ادامه پیدا کند وگرنه می‌شوند یک استاد و مدرس کتاب‌های حاجیه خانم امین. «کی یرکگو» می‌گوید من می‌دانم در آینده کتاب‌های من را تبدیل به درس می‌کنند در حالی‌که «کی یرکگور» فیلسوف تاریخ‌ساز بود و نه یک استاد دانشگاه. هم المیزان تبدیل به درس شد و هم نوشته‌های خانم امین. تازه نوشته‌های ایشان از این جهت هم با اقبال کم‌تری روبه‌رو شد و کسی به سراغ آن نوشته‌ها نرفت تا درد ایشان را درک کند. ایشان در مقدمه کتاب «نفحات الرحمانیه» می‌فرمایند بدون رجوع به هیچ کتابی احوالاتی که به سراغم آمد را نوشتم، یعنی در یک افق حیات معنوی حاضر بوده‌اند ولی نه به عنوان یک استاد. حرف بنده این است که چرا حاجیه خانم امین این‌همه مطالعه می‌کنند و این‌همه می‌نویسند. برای همین تفسیری که زحمت کشیده‌اند و نوشته‌اند، چقدر باید مطالعه کنند؟ مانند علامه طباطبایی که سی سال مطالعه کرده تا المیزان را نوشته است،آیت اللّه جوادی آملی می‌فرمایند علامه طباطبایی در مواجهه با شبهاتی که بعد از مشروطه به‌وجود آمد، المیزان را نوشته‌اند.

 می‌خواهم برگردم به موضوع نگهبانی «زن و حضور نرم او در تاریخ». فیلم «یتیم‌خانه‌ی ایران» از جهتی بیانگر نقش‌آفرینی زنان در آن تاریخ می باشد، نمونه‌هایی از نقش‌آفرینی زنان را به تصویر می‌کشد. به طور نمادین آن خانم را نشان می‌دهد که وقتی سالار وارد آن روستا شد، آن خانم تفنگ به دست بالای قلعه در حال نگهبانی است، تا رفت و آمد در روستا را کنترل کند. حداقل این است که از خطر آگاه می‌شود و خبر می‌دهد. آیا دنبال‌کردن مباحث معرفتی برای فهم زنان و فهم آن که خطری در راه است، برای خانم‌ها کار مهمی نیست؟ اگر روی این نقش فکر کردید دیگر نمی روید در این فکر که اگر به شما رجوع نشد، اگر کار به شما ندادند، پس دیگر شما منزوی خواهید شد. نه، زن منزوی نمی‌شود به شرطی که هویت نرم‌ افزاریِ خود را بتواند تعریف کند، خیلی عجیب است محی الدین می‌گوید: استاد من یک زن هشتاد ساله‌ای بود مانند قرص قمر، این خانم کجا بوده که بی سر و صدا توانسته از شخص مستعدی مثل ابن‌عربی دستگیری کند. چه اندازه خودش باید بی سر و صدا روی خود کار کرده باشد تا منوّر به چنین بصیرتی شود. این نوع حضور برای خانم‌ها هیچ‌وقت با بن‌بست روبه‌رو نمی‌شود. این خانم کجا بوده است که استادِ بنیانگذار عرفان اسلامی شده است؟ این زن کجاست؟ از یک جهت، هیچ جا. حضور نرم یعنی این. اگر شما حضور خود را درک کنید و در آن حاضر شوید خود به خود این صحنه ها برای شما پیش می آید.

 اختلافی که با دیگر دوستان برایتان پیش آمده، برای آن است که هنوز معنای حضور نرم زن و مؤثربودن او درست بررسی نشده وگرنه هیچ زنی مخالف حضور نرم خود در جامعه نیست، موضوع درست روشن نشده. باید معنای نگهبانیِ تاریخی و در حاشیه نبودن و حضور نرم داشتن درست بحث شود تا در بستر اراده معطوف به قدرت این مطالب از بین نرود. این جمله را همواره مد نظر داشته باشید که چون خداوند در سعه رحمت خود مستقر است، اگر ما وسیله ظهور رحمت او باشیم، می‌شویم دست خدا. ولی اگر ما روحیه‌ی حضور نرم نداشته باشیم، به چه دلیل ما شایستگی دست خدا برای ظهور رحمتش را داشته باشیم؟ از آن جهت که رحمت خداوند همان حضور نرم اوست، عجیب است که ابن عربی در «فصّ محمدی» بیشترین قسمت آن فصّ را به فهم نقش زن اختصاص داده است، جایی که حبّ النساء را مطرح می‌کند و جایگاه پیامبر را ربط می‌دهد به حضور زن. چون حضرت محمد به عنوان «رَحْمَةً لِلْعالَمين» دارای حضوری نرم در تاریخ است. روایت‌های زیادی می‌توانید پیدا کنید که زن را رحمت الهی می‌گیرد، اما متأسفانه تا به روایات می‌رسیم، اشارات آن‌ها را از بین می‌بریم، در حالی‌که از آن جهت که رحمت حضرت حق سعه دارد، پس زن می‌تواند در این تاریخ بیشترین نقش را داشته باشد. چرا خانم‌ها در تاریخ خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» طوری نباشند که وقتی حضرت حق می خواهد رحمتش را سعه بدهد آن ها دست خدا باشند؟ شرطش این است که ما شخصیتی از خودمان ساخته باشیم، که شخصیتِ نرم باشد. در آن فیلم، آن زن نگهبان بود، آن بالا نگهبانی می‌داد و همه چیز زیر نظرش بود؛ اما کار سخت باید به دست سالار انجام شود، سالار باید ارابه‌ی حمل دارو را تصرف کند. نقش آن زن، واقعیت زن در تاریخ ماست، وقتی اسلام در میان بوده، زن هرگز در حاشیه نبوده و همیشه نقش‌آفرین بوده است اما نقش نرم داشته است. حضرت فاطمه امّ ابیها بود یعنی مادر پدر، یعنی مادری که مسئولیت پروریدن نبوت پیامبر را بر دوش داشت. هنوز امّ ابیهابودنِ آن حضرت بحث نشده است، زیرا در فضای سیطره‌ی فرهنگ مدرنیته هنوز نقش زن و مؤثربودن زن در اسلام به ظهور نیامده و متأسفانه شأن زنان در داشتن کاری شبیه کار مردان جستجو می‌شود، همان کاری که اگر در بستر اهداف متعالی دنبال نشود موجب بیگانگی انسان از خود و الینه‌شدنش می‌شود به همان صورتی که آقای چارلی چاپلین در فیلم «عصر جدید» متذکر شد. در حالی‌که زنان ما باید مواظب خطرِ از خود بیگانگی مردانِ جامعه باشند، نه آن‌که خودشان حتی بیشتر از مردان، طعمه‌ی آن بشوند.[[4]](#footnote-4)

 و السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته

مسئله‌ی «زن» در جهانی بین دو جهان

باسمه تعالی

مسئله‌ی«زن» بدان شکلی که امروزه مطرح می‌شود یک مسئله‌ی کاملاً بدیع و جدیدی است که عقلای قوم را به آن مشغول داشته و در این میان این مسأله برای جامعه‌هایی مثل جامعه‌ی ما به نوع و شکلی دیگر طرح شده است. زیرا موضع و منظر جوامع مختلف در رابطه با مسئله‌ی«زن» موضع و منظری یکسان و هماهنگ نیست، در هر حال سنت و رسوم و جها‌ن‌بینی‌های گذشته تأثیر خود را بر آرای عمومی و حتی نویسندگان می‌گذارند.

تا قبل از دنیای مدرن و به ظهورآمدن انسانِ جدید ،نگاه‌ها به مسائل طور دیگری بود. نخستین پرسشی که این‌جا طرح می‌‌شود این است که «نگاه‌ها تا قبل از دنیای مدرن به مسائل چگونه بود؟» در دنیای گذشته تقریباً تلقی یکسانی از جهان حاکم بود و انسان در ذیل همان تلقی به زیستِ خود و تمامی روابط خود نگاه می‌کرد و از همان منظر، جهانِ خود و پیرامون خود را تفسیر می‌نمود. حتی از «آزادی»ای که امروز از آن این‌همه سخن گفته می‌شود، هیچ سخنی در میان نبود چرا که این آزادی از قرن هجدهم به بعد است که مطرح می‌شود و تا پیش از آن اصلاً یک چنین معنایی از آزادی‌ در هیچ کجای عالم وجود نداشته و هیچ‌یک از مردم سودای آزادی سیاسی دموکراتیک یا لیبرال دموکرات را نداشتند، آن‌ها معمولا آزادی را «آزادی از قید و بندها و تعلقات دینوی می‌دانستند» و برای همین هم بود که می‌گفتند:

کیست مولا؟ آن‌که آزادت کند ..... بند رقیت ز پایت وا کند

یا حافظ که می‌گوید:

غلام همّت آنم كه زیر چرخ كبود ..... ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

«آزادی» در نظر و منظر گذشتگان به معنایی که امروز از آن مراد می‌شود و بیشتر آزادی سیاسی و اجتماعی مدّ نظر است، طرح نبود، چنان‌که عقل و عقلانیت و اخلاق و ... بدان معنایی که امروزه مطرح است، مطرح نبوده است. لذا اگر ما در مقایسه‌ی جهان گذشته با جهان کنونی، این تفاوت‌ها را لحاظ نکنیم دچار خطای ناآگاهی نسبت به زمان می‌شویم، زیرا در آن صورت، دو واقعه‌ی تاریخی یا دو مورد از موارد گوناگون تاریخی در دو موقعیت و تاریخ کاملاً متفاوت را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم و سپس ارزش‌گذاری و داوری می‌نماییم. به عنوان مثال بسیاری از دین‌ستیزان با توجه به آزادی که امروز پیش آمده؛ مدعی‌اند دین مخالف آزادی است و می‌گویند حضرت محمد هزار و چهار صد سال پیش چنین عمل کرد و عمل‌ او مخالف رساله‌ی حقوق بشر و آزادی دموکراسی یا لیبرال دموکراسی و ... بود!! این نمونه‌ای از خطای غفلت از زمانه و تاریخ است! چرا که مقایسه‌ی هزار و چهار صدسال پیش با دنیای مدرن که منجر و منتج به تغیییر بنیادهای جهان انسانی و زیست او شده است، از اساس خطا می‌باشد و هیچ وجه موجهی نداشته و نخواهد داشت. غفلت از حضوری که از این جهان یعنی جهان جدید باید دانست موجب می‌شود تا انسان زمانی که با دنیای جدید و عالم جدید و انسان جدید آشنا می‌شود، دگرگون می‌شود.

نظام گذشته بر اساس جهان‌بینی گذشتگان شبکه‌ای داشت از مفاهیم، یعنی شبکه‌ای مفهومی داشت که مفاهیم در آن شبکه معنا پیدا می‌کردند و می‌یافتند فی‌المثل؛ چون همگی معتقد بودند که خدایی هست و ناظمی و ... همه‌ی ارزش‌ها را به آسمان نسبت می‌دادند و به چیزی ارزشمند می‌گفتند که نسبتی با دین و آسمان داشته باشد لذا وقتی می خواستند از انسان ایده‌آل یا یک انسان عادل سخن به میان آورند می‌گفتند که «او انسان مقیدی ست» یعنی «عدل» را در آن شبکه‌ی خاصِ مفاهیم و ارزش‌ها معنی می‌کردند. همچنین است در رابطه با «آزادی»، آزادی را هم در همین سیاق معنی می‌کردند و انسان آزاد را نه کسی که آزادی سیاسی داشته باشد جامعه‌ی آزاد را نه جامعه‌ای که آزادی‌ اجتماعی داشته باشد می‌دانستند بلکه همچنان که عرض شد انسان و جامعه‌ای را آزاد می‌دانستند که از بند تعلّقات رها باشد و رو به سوی خداوند و آسمان داشته باشد.

با ورود مدرنیته و دنیای جدید در عالمِ سنت، انسان سنتی با جهان‌بینی سنتی، دچار سردرگمی می‌شود، زیرا جهان جدید شبکه‌ی مفهومی و تصویری و تصوری و تصدیقی دیگری را ارائه می‌کند.

انسان جدیدبر مبنای اومانیسمی‌اش، برخلاف انسان قدیم، ارزش‌اش در میزان و مقدا ر نسبتی که با آسمان دارد تعیین نمی‌شود!

فرانسیس بیکن برای نخستین بار اعلام کرد که «علم دیگر باید در خدمت قدرت انسان باشد» و به انسان خدمت کند، و روش آن نیز می بایست تجربه و مشاهده‌ی مستقیم باشد، یعنی دیگر در خدمت معنویت نباشد. این بیان ِفرانسیس بیکن اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت و دیدیم که چگونه تاریخ با آن تغییر جهت می‌دهد اما از نداشتن یک پشتوانه‌ی فلسفی رنج می‌برد که دکارت آمد و سودای ریاضیاتی‌کردن فلسفه و متحدکردن علوم را طرح کرد و رساله‌ای در «گفتار در روش» نگاشت و فلسفه را کما بیش ریاضیاتی و روش اعلام کرد. در هیمن سیاق گالیله جهان و طبیعت را کتابی ریاضیاتی دید و کپرنیک و کپلر و نیوتن و... معرفت بشری را دگرگون کردند و نقشه‌ی معرفت را بالکل تغییر دادند!

دکارت از روش کلامی به روش برهانی رو کرد و فهم آدمیان را خاکی نمود، این یعنی فهم انسانِ جدید سکولار شد. این فهمِ سکولار، عقلی سکولار را می‌طلبید، انسان جدید با «من می ‌اندیشم» با اندیشه، وجود خود را ثابت می‌کرد. این اندیشه بود که همه‌چیز را تعیین می‌کرد و این فاعلِ شناسا بود که به همه‌چیز تعیُّن می‌بخشید! با کانت اوضاع از این همه فراتر رفت، کانت گفت؛ ذهن انسان چون آیینه یا ظرفی نیست که تصور اشیاء و چیزها در آن نقش ببندد. سوژه - همان فاعلِ شناسا و انسان- خود عناصری دارد که در معرفت او دخیل‌اند. یعنی انسان وقتی به این جهان نگاه می‌کند و معرفتی حاصل می‌نماید، این معرفت دو وجه دارد یک وجهِ بیرونی و یک وجه درونی که سوژه به آن اعطاء می‌کند، یعنی؛ این انسان است که زشتی و بدی و خوبی و نیکی و زیبایی را تعیین می‌کند .این انسان است که به این عالم رنگ و لعاب خود را می‌زند. یعنی همه‌چیز انسانی فهم می‌شود و اصلاً چاره‌ای هم جز این نیست و این انسان است که به عالم صورت می‌بخشد، در حالی‌که در جهان‌بینی گذشتگان، «واهبُ الصّور» خداوند بود، اما هم‌اکنون «واهبُ الصّور» انسان است و از این طریق در جهان جدید؛ فهم انسان سکولار و خاکی و زمینی می‌شود و عقل استقلال پیدا می‌کند یعنی دیگر در بند آسمان نیست، و خود می‌تواند مستقلاً بیندیشد.

عقل، خودبنیاد می‌شود. انسان ،خود فرمان فرما می‌گردد و از هیچ نهادی دستور نمی‌گیردو در تابعیت امر و نهی‌های رسیمی نیست.

زن در نظام جدید دیگر به آن صورتی که عرض شد، نیست. در این نظام زن آزاد است تا هرچه خواست انتخاب کند و خود برای خویشتن تصمیم بگیرد.

پرسشی که اغلب برای بسیاری طرح می‌شود تطبیق ارزش‌های عالم جدید با عالم قدیم است. در گذشته زمانی که گفته می‌شد «حق»، تلقی خاصی از حق می‌شد آن حق و آن تلقی از حق، مبتنی بر جهان‌بینی دینی بود. اما اکنون تلقی آدمیان از حق تغییر کرده. انسان در این عصر و در این نسل، طالب است بر خلاف گذشته که موجودی مکلّف بود.

طرح این سؤال که آیا قرآن با دموکراسی سازگار است یا خیر؟ و پاسخ آن - حال بلی باشد یا خیر- صحیح نمی‌باشد. مثل آن می‌ماند که بپرسیم آیا حضرت محمد با توجه به روایاتی که از ایشان مانده، با هواپیما و هواپیماسواری موافق بودند یا خیر؟ اساساً هیچ تلقی و هیچ تصوری از هواپیما مطرح نبود.

با توجه به آن‌چه گفته شد تا زمانی که ما از موقعیت اکنونی خود و همچنین «تاریخ و سنت خود» و «عالم جدید» و «انسان جدید» و «معرفت جدید» و مؤلفات و مقومات عالم سنت و عالَمِ جدید، به‌خوبی آشنا نشویم، هرگز نمی‌توانیم موقعیت و جایگاه «زن» را در اجتماع و جامعه‌ی کنونی برای نسل و عصر حاضر توجیه کنیم و در این راه گام‌هایی برداریم که نه منجر به وسیله و ابزارشدنِ «زنان» گردد و نه به بهانه‌ی آزادی، وسیله‌ای در خدمت سرمایه‌داری شود و زن را از خانه بیرون بکشند و در کارخانه‌ها و ادارات از او به نام انسانیت و آزادی و حق و حقوق، بیگاری بکشد و زن را تبدیل به یک کالای بی‌ارزش دَ‌مِ دستی نماید.

موقعیت زن در این زمان و در این تاریخ بسیار حائز اهمیت است و در نقطه‌ای بسیار خطرناک قرار داریم که عملاً با شمشیری دو لبه مواجه هستیم؛ رویی از این شمشیر سنتی است که زن را قربانی نظام مردسالاری می‌کند و از او انسانی ناتوان و بدون هرگونه ابتکار می‌سازد و رو‌ی دیگر آن نظامِ سرمایه‌داری است که زن را به بیگاری می‌کشد و به نام آزادی از او کالایی دمِ دستی ساخته و در را‌ه مقاصد خود همچون ابزاری به کارش می‌گیرد. باید از چگونگی مواجه با این شمشیر دو لبه سخن‌ها به میان آید. بنده بحث «زن» را بحثی تحت عنوان «مسئله‌ی زن در جهانی بین دو جهان» می‌دانم که باید بر روی آن فکر شود.

آیت اللّه حیدری با نظر به روح مردسالاری در استنباط احکام فقهی در مورد «زن» این‌طور می‌فرمایند:

 «در احکام، آن‌چه به چشم می‌خوردآزادی کامل برای مرد و هزار قید برای زن است. لذا هر وقت مرد خواست بیاید و هر وقت خواست برود، ولی اگر پدر زن فوت کرد نمی‌تواند بدون اذن مرد از خانه خارج شود.

اگر مرد هوس کرد، زن باید نمازش را قطع کند و در اختیار مرد قرار گیرد، ولی اگر زن احتیاجی داشت مرد حق دارد تا بعد از چهار ماه آن درخواست را به تعویق بیندازد، زیرا اصل بر رعایت امیال مرد است. اگر مردی به هر دلیل گُم شد، زن باید 4 سال صبر کند، ولی مرد می‌تواند همان فردا زن بگیرد. هیچ فقیهی هم آن زن را طلاق نمی‌دهد و با ذکر این نمونه‌ها در ادامه می‌فرمایند: این فتواها با نگرش مردانگی داده می‌شود و بیشتر نظر به رعایت حقوق مرد دارد و معتقدند باید زن‌ها وارد نگرش معرفت دینی شوند و خودشان مجتهد و مرجع شوند تا بر اساس نگرش خودشان از قرآن و روایات استنباط کنند.»(پایان سخن آیت اللّه حیدری)

می‌ماند که در هر صورت حضور زن در امورات خود و جامعه چه نوع حضوری باید باشد که نقش زنانه‌ی او مورد غفلت قرار نگیرد. آیا می‌توان نقش او را آن‌طور که بعضی گفته‌اند، چون ملاتی دانست که به‌شدت در برپایی دیوار ضرورت دارد و بدون آن، دیوار بدون هرگونه استحکامی فرو می‌ریزد و از طرفی آن‌چه از دیوار در معرض دید انسان‌ها است، آجرهای دیوار است و نه ملاتِ آن؟

1. - بحثی که پیش رو دارید حاصل سؤال و جوابی است که از طرف خواهران از استاد طاهرزاده انجام شده. [↑](#footnote-ref-1)
2. - مزار آن عزیز سفرکرده، درست در مدخل گلستان شهدای اصفهان، همراه با همسر مجاهدشان آقای حبیب‌اللّه سلطانی قرار دارد که در عین مأموریت، جان به جان‌آفرین تسلیم کردند. [↑](#footnote-ref-2)
3. - در يكي از روزها كه سران نهضت در حرم عبدالعظيم در تحصن بودند شاه كه از يكي از خيابان‌هاي تهران مي‌گذشت ، زنان تهران در برنامه‌اي از قبل پيش‌بيني شده او را محاصره كردند و نسبت به عدم برآورده شدن درخواست انقلابيون به او اعتراض نمودند و شاه مجبور شد كه دستور رسيدگي به درخواست روحانيون را بدهد ، ولي عين‌الدوله آن را عقب مي‌انداخت و هيچكس هم امكان ارتباط با شاه را نداشت . رهبري نهضت كه متوجه شد اقامت طولاني در حرم عبدالعظيم ممكن است مردم را خسته كند در عين اينكه دستور شاه به برقراري عدالت‌خانه يك پيروزي براي مردم بود و موجب شد مردم قدرت خود را باور كنند ، علما تصميم گرفتند از حرم عبدالعظيم خارج شوند و مطالبات خود را در خود تهران پيگيري نمايند . [↑](#footnote-ref-3)
4. - آیا تأسف‌آمیز نیست که زنان ما طالب نحوه‌ای از «بودن» باشند مانند راننده‌ی اتوبوس؟! چه چیزی از دست رفته است که زنان ما به دنبال چنین شخصیتی شده‌اند وقتی ملاک ارزش‌ها پول‌درآوردن شده؟ [↑](#footnote-ref-4)